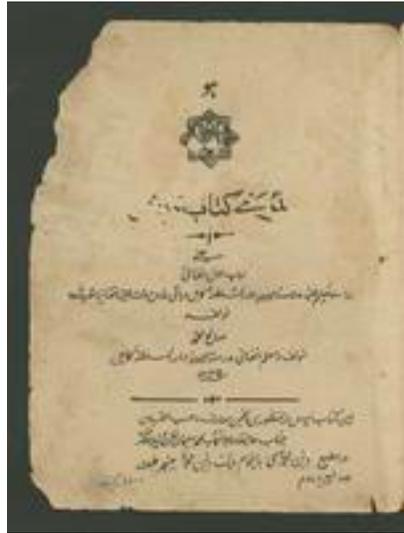


[Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl0146

<http://hdl.handle.net/2333.1/66t1g1pp>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

۶۰



مَدْرَسَةُ كِتَابِ بَابِ

— — — — —

بَابِ

بَابِ

برائے تعلیم طلبہ مدرسہ حبیبیہ دارالسلطنہ کابل و باقی مدارس و کتب خانہ افغانستان مقرر شدہ

مؤلف

صلح محمد

مؤلف و معلم افغانی مدرسہ حبیبیہ دارالسلطنہ کابل

۱۳۳۵

— — — — —

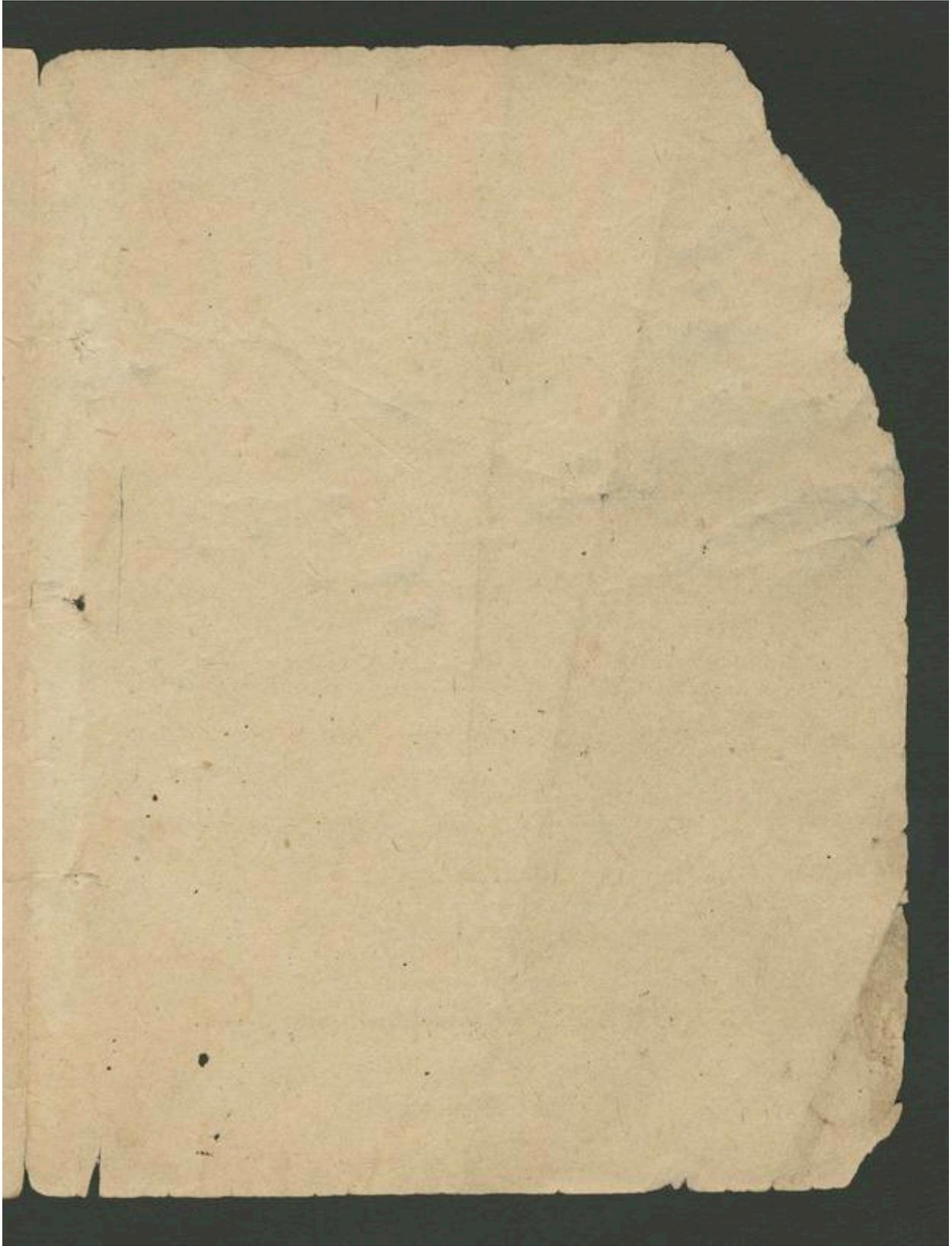
این کتاب پس از منظوری انجمن معارف و احسب القرمات

جناب عالیقدر جناب محمد سلیمان خان وزیر معارف

در مطبع دین محمدی باہتمام مالک دین محمدی مینجر طبع شد

عدد طبع چار دویست

۱۰۰۰ یک ہزار



۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تمهید

امروز که از حسن توجیه پادشاه معارف پناه ما اعلیٰ حضرت شهریار
دیانت شعار علم دوست هنر پرور و هدایت آئین (سراج الملت و الدین)
بمقتضای سراجیت شان انوار علوم و معارف چون اشعه شمس
خاوری همه وطن دیانت مسکن مایعنه خاک پاک «افغانستان»
را غرق انوار ضیاء شار شاہراہ ترقی و تمدن نموده است - بیت :-
دَسْرَاجِ پَرِ نَوْرٍ دَرِ بَنَانِ دَیْ کَہْ خَیْبَرِ دَیْ کَہْ کَہْسَانِ دَیْ
کہ از آنجمله قوام و انتظام مکاتب ابتدائیہ و مدارس عدیدہ است
کہ در تحت نظارت جلیدہ حضرت عالی متعالی جناب ناظر معارف
(سردار عنایت اللہ خان) معین سلطنت صاحب الفخام کہ باغبان
گلستان علوم و معارف، و معمار دستان فنون و صنایع است؛

۴

درمانے تازہ یافتہ۔ وسمت والا نہمت ذات سامی خویش را
داره بر طبق رضاے اعلیٰ حضرت والا در ترفیع و تعالیٰ معارف
ذول فرموده و میفرمایند۔ بیت :

بسم معین السلطنة دی د عرفان دباغ باغبان دی
که اولاد وطن عزیز ما سرگرم تحصیل علوم دینیہ و فنون جدیدہ و
آموختن السنہ متفرقہ عربی۔ فارسی۔ ترکی۔ اُردو۔ انگلیسی بودہ۔ تا
گرد و جہل و نادانی دینی و دنیوی را از چھرہ محبوبہ «وطن» بہ آب
علم و دانائی شسته۔ قامت رعناے وطن بجلئیہ علوم و فنون آراسته
و پیراستہ گردد!

پُر ظاہر است کہ جمیع ترقیات مادی و معنوی دول و ملل موقوف
بر تحصیل معارف و تکمیل علوم و فنون است۔ خاصہ دین عصر کہ مدار
کلی مدنیّت و سنجاح و سعادت مربوط و منوط بر این امر جلیل گردیدہ ؛
چنانچہ ترقیات محر العقول عصر حاضر برآئے العین مشاہدہ میشود.

۵

بله از اثر منفعت بخش فیض عام حضرت علم ، به هر زبان که باشد
هیچکس به چه صورت انکار کرده نمیتواند ؛ مگر چون بلسان اصلی خود ملت
آموخته شود ، بسیار سودمند فائده رسان میباشد ؛ زیرا که در زبان
غیر علاوه بر آموختن اصل علم یک تکلیف دیگر هم موجود است ، که
آن عبارت از یاد گرفتن خود همان ضایع میگردد - و برخلاف آن اگر
دو چند عمر انسان در تحصیل همان ضایع میگردد - و برخلاف آن اگر
علم در زبان مادری خود انسان باشد ، در آن صورت خیلی سهولت
زیاد در آن وقت همه توجه انسان تنها بجانب نفس علم معطوف میگردد
غیر از آن بر اصطلاحات زبان غیر کما بینعی و قوف یافتن چنان
یک تکلیف دشوار نیست که در یک سال و دو ساله سهل و
آسان گردد ؛ و له بمقابل آن در زبان اصلی و ذاتی ملت تصور چنین
تکلیفی احتمال وجود هم ندارد ؛ و علاوه برین ما زبان اصلی ملت خود را
سرپرستی کردن و صفی از اوصاف اقوام زنده و ملل زبیا تست

۶

چه اگر زبان اصلی یک ملت معدوم گردد؛ نام آن ملت نیز از بهرمت
اقوام زنده دنیا محو و سترده میشود؛ و وای؛ بر حال چنان ملت
که پیچ اثری از وی در صفحه روزگار یادگار نماند!!! ...

از اینجا است که پادشاه خیرخواه وطن پرور نکتہ رس ما اعلیٰ حضرت
حکمت آئین (سراج الملتہ والدین - امیر حبیب اللہ خان) ادامہ اللہ
تعالیٰ ملکہ؛ این نکتہ رفیعہ را مد نظر فرموده، ما زبان فیض رسان
افغانی را که زبان قومی و ملتی خود ما افغانیان است؛ در نصاب
تعلیم درج فرموده، ما اجرا و تعلیم آن را در مدرسہ حبیبیہ مبارکہ منظور
فرمودند - بیت:

پنیت و مومرہ و ہا دہ ژوندی کما ۰۰ خدای ددی ژوندی کوئینہ
چون در ۳۳ کہ مضمون افغانی در نصاب تعلیم مدرسہ حبیبیہ داخل حکم
اجرای تعلیم آن صادر گردید؛ این احقر افغانان و خادم ہموطنان
صلح محمدتہ ہاری کہ در زمرہ معتمدین مدرسہ موصوف کہ محسوب بودم؛ یا ہذا

۷

راکجن معارف، از حضور حضرت عالی (ناظر معارف) جناب معین السلطنه
صاحب الفهم؛ برائے تعلیم و تالیف زبان افغانی متقرر گردیدیم.
چون در وطن عزیز ما تا حال هیچ یک سلسله کتب تعلیمی، و قواعد
صرف و نحو زبان افغانی موجود نہ۔ بلکہ تعلیم و تعلم آن بالکل معدوم؛ و
بیچارہ زبان افغانی، در طاق نیان مانده اور زمرہ السنہ مردہ
محسوب بود! اینچ کتاب تعلیمی، و قواعد رسم الخطی نداشت؛ اینک
پس از تقرخویش مشغول تالیف و ترتیب کتب تعلیمی آن گشته، چند جلد
کتاب را کہ اول و دوم و سوم باشد او یک جلد کتاب قواعد صرف
و نحو، مسمی بہ (پہنت و صرف و نحو)، موافق اصول قواعد تعلیمی بہت
طرز آسان، و مختصر تالیف نموده، پس از منظوری راکجن معارف
حسب الامر حضرت ناظر معارف در تعلیم جاری بودہ؛ کتاب
اول و دوم حاضرًا پہپاپ رسیدہ، یا قہمانیز عنقریب پہپاپ ^{بہند} خوا
چون ہر زبان بسبب قرب و بعدا مکنہ و اختلاف آب و ہوا تغیرات

۸

اصطلاحات جداگانه دارد؛ در زبان افغانی نیز تغییرات و تبدلات
مختلفه موجود بوده، هر ملک و هر قوم افغان را اصطلاحی علمیده
و لغات جداگانه میباشد، چنانچه یوسف زالی ختک - کاکاخیل
هر کدام اصطلاحات جداگانه دارد؛ اگر یک افغان پشاور
و یک افغان قندهاری و خوشتی و جلال آبادی با هم بشینند، البته
تفاوت و تباین در زبان نشان اگر چه همه افغانی است پیدا و نمایان
خواهد بود؛ دورتر رفتی در وطن عزیز خود ما اگر نظر دقت دیده و ملاحظه شود
افغانی قندهار و پشت رود که اکثریه اقوام درانی اند، و سلیمان خیل که
در حدود غزنی و مقرب میباشد؛ و وردگ که مابین غزنی و کابل اند؛
تفاوت بسیار، و مخالفت نمایان دارد؛ چنانچه تغییر اداسه
حروف در جدول (حروف مخصوصه شکل افغانی) دانسته میگردد؛
چون خمیر مایه نسل شاه معارف پناه ما از خاک پاک قندهار
و قوم عالی شان (درانی) میباشد؛ و همه بولیهها و باقی قواعد نظامی؛

9

به افغانی قند مار گفته میشود ؛ و علاوه برینها به اتفاق همه افغانان ، افغانی
قند مار فصیح تر و شیرین تر ، و نسبت به دیگر افغانیها آسان تر میباشد ؛
از ان رو در انجمن معارف ، پس از مذاکره بسیار بر این امر اتفاق
و امضا نمودند ، که (زبان افغانی قند مار در تعلیم داخل و جاری باشد)
و هر خط و کتابت به افغانی قند مار باشد ، تا یک وحدت و اتحاد ، و
یک رنگی در همه افغانان بسبب یک بودن زبان حاصل گردد .

اختتام کلام را بردعای بے ریای بقای تخت و تخت
اعلی حضرت شهباز معارف شعار قوم پرور منور گستر خود مان نموده ،
ترقی دین و وطن و زبان افغانی خود را از درگاه خداے مهربان
خود بصد نیاز سئلت بینمایم .

صالح



بند بیستم

جناب معلم!

خستین صفحه اول را بغور مطالعه نموده، روز اول طلبه را
الف با ۸ حرف مخصوصه شکل افغانی تعلیم نمایند بجهت ادای
تلفظ نهایت غور نموده، که از ابتدا صحیح و درست خوانده باشند.
باز قواعد هفتگان را که در صفحه مقابل نوشته شده برآ
طلبه بیان نموده، و به آن بدانند؛ پس از آن سبق اول شروع
شود، در هر جا تکرار و یادآوری ابتدا بساکن را نموده، که
به الف بخوانند. مثلاً استتوری نگونید شتتوری بگویند
و فرق فتح و فتحه مال و بای معروف و مجهول را نموده باشند
چو این کتاب ابتدائیت، اکثر به لحاظ آموختن
زبان شده؛ امید که معلم طلبه را امر نمایند که همه
لغات بل هر سبق را حفظ نمایند.

قواعد ہفتگانہ ذیل را مطالعہ نمودہ آغاز تعلیم نماید
(۱) در افغانی برخلاف عربی و فارسی ابتدا بساکن مے آید چون شتوئی
(ستاره)

(۲) در افغانی برخلاف عربی اجتماع ساکنہا مے آید چون دینوشن (ستی)
(۳) در افغانی علاوہ بر حرکات ثلثہ حرکت چہارم نیز میباشد کہ ما آنرا فتحہ
مالمے نامیم۔ ویرا مے آن چین علامہ (-) مقرر و مخصوص نمودیم
کہ زبرستقیم میباشد۔ زیر یعنی فتحہ قدر مے خمیدگی دارد، و این ندارد
راست میباشد، کہ از ذیل بخوبی دانستہ میشود۔ فتحہ مے صمہ
مے فتحہ مالم۔ مثلاً :-

دئی «ہست» شل (۲۰) دئی دئی «آن یکم دہست»
(۴) فرق یا مے معروف و یا مے مجہول کہ ہر جائیکل علیحدہ نوشتہ شدہ
بخوبی نمودہ شود؛ یا مے معروف باین (ی) شکل نوشتہ شدہ
و یا مے مجہول بدین (مے) صورت نوشتہ شدہ۔ باید فرق ہر دو

چنانچه شاید نموده شود مثال یاے معروف: دای شح کوی ؟
 (آن یکمرد چپ میکند ر) ، مثال یاے مجهول ته شح کوی ؟ (تو چپ میکنی)
 (۵) برائے ضمیر واحد غائب مذکر در هر جا (و) بیک واو نوشته
 شده چون : دای مرا غلی و « آن یکمرد آمده بود » و برائے
 جمع غائب و جمع متکلم (و و) بدو واو چون را غلی و و آمده بودند
 مو بر را غلی و و (ما آمده بودیم)

(۶) (ف) را افغانان (پ) میخوانند چنانچه سفر را (سپ) میخوانند
 مینویسند

(ق) را (ک) میخوانند - و به (خ) هم بدل میکنند چنانچه وقت را
 وخت میخوانند ، و مے نویسند .

(۷) ضمایر منصه اضافه برائے غائب (بی - یه) و برائے متکلم

(می م) و برائے واحد مخاطب (دی - د) هر دو صورت

صحیح الاطلاست مثلاً (کتاب م - کتاب می - قلم دی - قلم د - کاغذ بی - کاغذ می)

جَدْوَلِ حُرُوفِ مَحْمُودِ صَمْتِ الشَّكْلِ اَفْعَانِي

حروف افغانی	تلفظ	شمار	منفی	حوض آن در صفت
ت	ت	تول	ت	ت بسیار حلقه دارد که در اردو آنرا چنین ت مینویسند
ث	ث	ثلوه	ث	ح میباشد سه نقطه بالا سه سر دارد.
ج	ج	چنجه	ز	ح میباشد یک نقطه بالا سه سر و یک نقطه زیر سر دارد، باید فرق این از خ بخوبی نموده شود.
د	د	دودی	د	د زیر یک حلقه دارد که در اردو چنین د نوشته میشود
ر	ر	مره	ر	ر زیر حلقه دارد که در اردو چنین ر نوشته میکنند
ذ	ذ	ذیره	ذ	ذ یک نقطه در میان و یک نقطه زیر دارد این حرف را افغانان با آواز های مختلفه ادای نمایند - چنانچه بعضی طوائف آواز گت و بعضی به آواز یک میان خگ یا خگت باشد ادای میکنند که تعلق به سماع دارد - و اما فی قند هار به آواز اصلی که مخرج آن نوک زبان و کام بالا باشد ادای میکنند که آواز ذ تقیل تر است (یعنی در افغانی)

تفصیل و احرف مخصوصه الشکل الفغانی

حروف افغانی	تلفظ	شکل	معنی	موضعات در قافیه	کیفیت
بب	بندین	بب	بندین خوب	ش	<p>س یک نقطه زیر سر و یک بالائی سردار و مابین حروف را نیز به آوازها مختلفه ادا می نمایند چنانچه بعض طوائف به آوازیکه میان شخ باشد ادا می نمایند که آن هم تعلق به سماع دارد و مابلی پشاور و غیره به آوازخ چنانچه پدیسوس می نویسند و پیچوری می خوانند و مردم ترک مقرر نیز به خ می خوانند چنانچه بجای بب آوازخ می کشند مابلی قندآب آواز صلی مخصوصه که ش افغانی یعنی ش لقبش باشد و اینها</p>
گ	گاف گوره	گ	بین	گ	<p>چون گاف فارسی از خود صورت دارد و ما آنرا براسه تسهیل گن می نویسیم نه گ.</p>
ن	نوفن نوم	ن	چپ	ن	<p>ن زیر حلقه خورد دارد که در دماغ خوانده میشود این را چنین نم می گویند گن غلط است زیرا از خود صورت دارد حاجت مرکب نشستن نیست</p>

۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
(تَحْمِيدُهُ وَتَعْظِيمُهُ عَلَى رَسُولِهِ الْكَرِيمِ)

« در زبان افغانی حروف ذیل استعمال می شود »

ا ب پ ت
ج چ خ ش
د د ر ر
ژ ب س ش
ع ک گ ل
ن ب و ه
ے

الف باء افغانی (۳۰) حرف است .
از انجمله ۲۲ حرف مابین افغانی و ہندی مشترک است .
۳ حرف « دتا چہرہ » بین افغانی و ہندی مشترک .
۵ حرف « ح ب ن ہا » مخصوص زبان افغانی است .

(مَثَرِی سَبِق)



دا - دَعَه - هَعَه - هُوَعَه (۱)

هَلَاک - سَمَی - مَشَوَاتِی

دَعَه قَلَم - هَعَه مَشَوَاتِی - دَاکَا غَد

هَعَه هَلَاک - دَعَه کِتَاب - دَاخْتَه

هُوَعَه سَمَی - هَعَه مَدْرَسَه - دَعَه سَبِق

(۱) (دَعَه) اِشَارَه تَرِیب (دَا) تَرِیب تَر (هَعَه) اِشَارَه بَعِیْدَه

(هُوَعَه) بَعِیْد تَر .



۱۲

ذَوِیْمُ سَبِق

— ۲ —

زما - زموڻ - شتا - ستاسی - دده
(۱) { ددوی - دهغه - دهغو - ددے
(شحات اوبه)

زما قلم - ستا کتاب - دده مشواتی - ددوی کاغذ
دهغه چاقو - ددے کتاب - دشحا اوبه -
درود اوبه - دباران اوبه - دقندھار افار
دکابل سیب - دجلال آباد نارنج - ستاسی سبق
زمون مدرسہ .

(۱) ضمایر منفصلہ اضافیہ .

شعبہ
۹۶

۱۸

دریچہ سبق

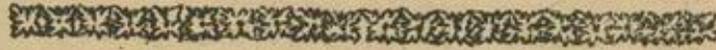
— ۳ —

دَی - دُوی - تہ - تاسی - زہ - موبز - (۱)

دَی - دِی - یے - یاشت - یم - یو - (۲)

دَی - دَی - دُوی دِی - تہ یے - تاسی یاشت
زہ یم - موبز یو .

دغہ دَی دَی - هغہ دُوی دِی - داتہ یے ؟
دازہ یم - موبز دغہ یو - دغہ تاسی یاشت ؟
یلے دغہ موبز یو .



(۱) ضمائر منفصلہ فاعلی (۲) کلمات ربط حالیہ .

۱۹

(خَلْرَم سَبِق)

— ۲۷ —

وُ - وُو - وُم - وِے - واست

پہ «کی - کنیں» کور - چیری

تہ چیری وِے ؟ - ناسی چیری واست ؟ -

زہ پہ مدرسہ کی وُم - موب کور وُو -

دِی چیری وُ ؟ - دُوی چیری وُو ؟ -

ہفہ سَمِی پہ کور کی و - احمد پہ جماعت کی وُ -

مُجود پہ مسجد کی وُ - دغہ ہلک پہ بازار

کی وُ - دا قلم پہ میز کی وُ - ہفہ چاقو پہ

کی وُ - زما کتاب پہ طاچہ کی وُ .

(علامات ماضی تمیید)

۲۰

(پنجم سبق)

— ۵ —

سُو - شوہ - شوے - شواشت -

شوم - شوو - خہ +

دی خہ سو؟ دوی خہ شوہ؟ - تہ خہ شوے؟
تاسی خہ شواشت - زہ حاضر شوم - موب
رخصت شوو .

هغه هلك خہ شوو؟ - دا سَمی خہ سو؟ -
دغه قلم مات سو - هغه مكتب رخصت سو -
دا سبق تمام سو .



۲۱

(شپڙم سبق)

— ۶ —

کوی - کوی - کوی - کوی - کوی

دی شخه کوی؟ - دوی کار کوی - ته شخه کوی؟
ناسی شخه کوی؟ زه مشق کوم - موبد قواعد کوی
ته دا قلم شخه کوی؟ - ناسی هغه مشواجنی شخه
کوی؟ - زه شتا کار کوم - موبد لمونج کوی -
دوی د هغه هلاک کتاب شخه کوی؟ - دی
ذ قرآن شریف و ظیفه کوی - هغه سَمی زما په
کتابچه کی نوشتنه کوی - هغه هلاک د استاد خدمت

کوی .

فعل حال .

۲۲

(اَوَم سَبِق)

—۷—

جِي - خِي - جِي - جَم - جُو +

دِي چيري جِي ؟ - دُوِي كورته جِي - تس
چيري خِي ؟ - تاسِي چيري جِي ؟ زه مسجدته
جَم - موب بازارته جو .

ته مدرسه ته خِي ؟ هُو جَم - هغه سَمِي
چيري جِي ؟ - دِي زماسره جِي - دوي شتا
سره جِي - تاسِي د هغه هلك سره جِي ؟ موب
نه جو - دِي نه جِي - زه هم نه جَم .

فعل حال .

۲۳

(اَتَمُّ سَبَقِ)

— ۸ —

وَإِي - وَإِي -

دَى خه وای - دوی خه وای - ته خه وای ؛
نایسی خه وایست ؟ - زه سبق وایم - موب
قرآن وایو .

ته پښتو وای ؛ بله زه پښتو وایم - دى ترکی
وای - دوی عربی وای - موب فارسی وایو -
هغه ملک کم کتاب وای ؛ - پښتو سراج الادب
وای - زه هم پښتو منهاج العابدین وایم - موب
لمری کتاب د پښتو وایو .

۲۲

(تم سبق)

—۹—

کُنِیْنَه - کُنِیْنَتِی - کُنِیْنَم - کُنِیْنُو
خِیْل - کُنِیْتَه - دَلْت - هَلْتَه

پہ خیل جماعت کی آرام کُنِیْنَه - تاسی دلتہ
کُنِیْنَتِی - زہ کُنِیْتَه کُنِیْنَم - موب دلتہ
کُنِیْنُو - تہ سَم کُنِیْنَه - تاسی چیری
کُنِیْنَتِی ؛ موب ہلتہ کُنِیْنُو - تہ دلتہ
کُنِیْنَه ؛ زہ نہ کُنِیْنَم - موب ہم نہ
کُنِیْنُو - تہ زما سرہ کُنِیْنَه ؛ ہوستا
سرہ کُنِیْنَم - دَدہ سرہ نہ کُنِیْنَم .

۲۵

(لستہ سبق)

— ۱۰ —

راکھ - واخلد - راسہ - ولاڑسہ (۰) ولاڑسہ
کنبی بڑدہ - ولسہ +

دا کتاب راکھ - تہ ہفہ قلم واخلد - دغہ مشواتی
ہلتہ کنبی بڑدہ - ہفہ زما چاقو راکھ - راسہ
دلہ کنبینہ - یاہلتہ ولاڑسہ - ولاڑسہ ہفہ
کتاب واخلد - دا کاغذ ولسہ - تہ زماسہ ولاڑسہ
آحمد! راسہ - دغہ چوگنی واخلد ہلتہ کنبینہ .

(۰) ولاڑسہ - اگر لفظ او خواندہ شود - معنی (برخیز - ایستادہ شو)
و اگر بسکون او خواندہ شود - معنی (برو) را بیدہد .

۲۶

(یو و لستہ سبق)

—||—

نوم - شوک - خنگ

داسی - ولی - مہ درپڑہ

داسی شوک دی ہے - شتا نوم خدی ہے -
دی ولی و لاہ ہے - تہ دلت مہ درپڑہ - ہلت
کبئینہ - تا ولی داسی کار و کئی ہے - داہلک خنگ
دی سبق وای ہے - داہلک پہ خیلہ جماعت کی
اول دی - راسہ دلت کبئینہ ہلت مہ درپڑہ
تہ ولی سبق نہ واسیلے ہے .



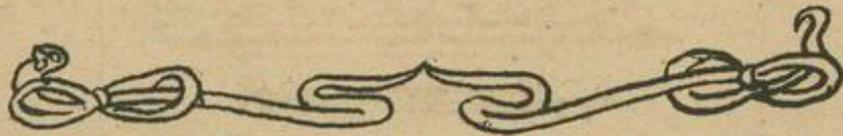
۲۷

(دوولسم سبق)

-۲-

نتن - پرون - اوس - صبا
براي - کله - ميلمه - ميلمانه

ته کله خه؟ زه صباخه - تاسي نن جي که صبا؛
موب صباخو - دي پرون راغلي و - دوي
نن راغلي و - تاسي پرون چيري واشت؛
موب ميلمانه و - زه هم ميلمه و - دي صبا
زمامله دي - نور احمد خان کله ولاه؟
پرون ولاه - ته اوس خه که صبا؛ زه نن خه.



۲۸

(دیر لسم سبق)

—۱۳—

شپه - رُوخ - سحار - عرمة

زمره - پورته - لهر - گوره

په شپه سبق گوره - د شپه سبق پُر زمره نقش
گُزى - سحار و قتي کښينه - د سحار لُومُخ
مه قضا کوه - د قرآن شريف و ظيفه کوه -
رُوخ بیکاره مه تير وه - عز مه هم سبق
گوره .

چه پُر لهر خه پورته په هوا مه گوره - سم
گوره - کښته هم مه گوره .



۲۹

(خَوْرَ لَسَمَ سَبِق)

-۱۲-

وَيَل - خَوْمَان - لَبَن - دِير - خورا
نبه - بَدَن - گوته (۰)

لَبَن وَيَل اَو لَبَن خَوْمَان دِير نبه کار دای -
دیر ویل اَو دیر خَوْمَان خورا بَدَن کار دای -
دیر خوراک ذهن گوته کوی - چه لَبَن خورے
جو ما به یے :-

دیر کار کوه اَو لَبَن خوراک - د آثر و ه - لَبَن
واپه - لَبَن سَبِق اخله دیر یہ واپه !

(۰) گوته - گندزهن .

۳۰

(پنجلسر سق)

-۱۵-

یو۔ ذوہ۔ ذرے۔ خلو۔ پنجه
شپر۔ اوہ۔ ات۔ نہ۔ لس۔

خداى یو دى - ذوہ شى یہ مہ ہنیر وہ :-
اول خداى - ذویم مرک - ذرے شى یہ
بے ذرے شى یہ نہ پاتیری (۱) علم بے بحث
(۲) مال بے تجارت (۳) سلطنت بے سیاست
آسمانی لوی کتابونہ خلور دی - پہ شوا روز
کی پنجه لمنجه فرض دی - شپر حجه دادی -
لمر خاتہ - لمرویدہ - قطب - سہیل - پورتنہ
کھینتہ .

۳۱

دُو بَخُونَه اَوَه دِي - اَو جنتونه آتَه دِي - د
ماخسَتَن مَو نِج نَه رَكَتَه دِي - اَو دَ مَا پِنِيشِن
مَو نِج لَس رَكَتَه دِي .

(سپاسم سم سبق)

—۱۶—

يَو وُلَس - دُو وُلَس - دِير لَس - ثَو وُر لَس -
پِنِجَه لَس - شِپَا مَس - اَو لَس - آتَه لَس -
نولَس - شِل - يَو وِيشَت - دَوَه وِيشَت -
دَر وِيشَت - شَلِيَر وِيشَت - پِنِجَه وِيشَت -
شِپَر وِيشَت - اَوَه وِيشَت - آتَه وِيشَت -
نَه وِيشَت - دِير ش - يَو دِير ش - دُو دِير ش -
دَرِي دِير ش - شَلَوَر دِير ش -
پِنِجَه دِير ش - شِپَر دِير ش - اَوَه دِير ش -

آتہ دیرش - نہ دیرش - خلوینت .
 یوخلوینت - دوخلوینت - دیری خلوینت
 خلور خلوینت - پنجه خلوینت - شپرخلوینت
 اوخلوینت - آتہ خلوینت - نہ خلوینت .
 پنجوس .

(اولسم سبق)

-۱۷-

یو پنجوس - دو پنجوس - دیری پنجوس - خلور
 پنجوس - پنجه پنجوس - شپر پنجوس - اوہ
 پنجوس - آتہ پنجوس - نہ پنجوس - شپیتہ
 یوشپیتہ - دوشپیتہ - دیری شپیتہ - خلور
 شپیتہ - پنجه شپیتہ - شپر شپیتہ - اوہ
 شپیتہ - آتہ شپیتہ - نہ شپیتہ - اوایا .

شپیتہ

یو اویا - دو اویا - ذری اویا - خلور اویا - پنجه اویا -
 شپڑ اویا - اوہ اویا - آتہ اویا - نہ اویا - اتیا + یو اتیا
 دو اتیا - ذری اتیا - خلور اتیا - پنجه اتیا - شپڑ اتیا -
 اوہ اتیا - آتہ اتیا - نہ اتیا - نوی .
 یو نوی - دو نوی - ذری نوی - خلور نوی -
 پنجه نوی - شپڑ نوی - اوہ نوی - آتہ نوی
 نہ نوی . سل " ۱۰۰ " زر " ۱۰۰۰ "
 رسوم سوؤتہ - زر و نہ - لکونہ
 سل روپے - دوہ سوہ - ذریے سوہ - خلور
 سوہ - نہ سوہ - یوزر - دوہ زرہ - ذریے
 زرہ - یولک - دوہ لکہ - ذریے لکہ - خلور لکہ
 نہ لکہ - لس لکہ - نہ نوی لکہ - کرور - دوہ کرورہ
 ذریے کرورہ - شل کرورہ .

جدول لغات از کتاب است									
عشرات	۱۰	ش ۳	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
احاد	لس	ویشته	دیرش	خلوت	پنجوس	اویا	ابتا	نوی	
۱	یوو	یو							
۲	دوو	دوه	دو						
۳	دیر	درا	دیری						
۴	خورا	خایز	خلورا						
۵									
۶	شپن	شپا	شپی						
۷	اوه								
۸	آته								
۹	فونن	نه							

جناب معلم لغات فوق احاد را با اشعارت برائے تلمیذ خود تشریح و تفصیل نماید .

۳۵

(اَتْلَسَمُ سَبِقِ)

-۱۸-

تراویح شل رکعتہ دی۔ قرآن شریف دیش سبیا
دی۔ پس له خلوینبت کالہ پُر رسول د خدای
وحی نازلہ سوہی دہ۔ یعنی پُر خلوینبت کال
باند پیغمبر سوی دی۔ عمر مبارک یہ ڈری
شپیتہ کالہ وو۔ یعنی پُر ڈری شپیتہ کال
وفات سوی دی۔ نہ نوی مہ د خدای تعالی
و باید زدہ وی۔

قرآن شریف شپیز زرو شپیز سوہ و شپیز شپیتہ
ایتہ دی۔ پد در ویشنت کالہ نازل سوی
دی

یولک خلیر ویشنت زره زیات و کم پکنی پیغمبران حق دی

۳۶

رَوْنَسَمَ سَبِقِ

-۱۹-

شپیتہ تانیے یوہ دقیقہ کیری - او شپیتہ دقیقے یوہ
ساعت دی - تحلیرویشیت ساعتہ یوشووا رونا
کیری - . ہفتہ اوہ رونی دہ .

شنبہ - یکشنبہ - دو شنبہ - سہ شنبہ - چہار
شنبہ - پنجشنبہ - جمعہ .

میاشتہ دیرش رونی دہ - دیرش کالہ یوقرن دی
دقند ہار روپی شپڑ دیرش پیسے دہ - «پیسہ اکی
بولی» دقند ہار یوہ بناہی ڈرے اکی دہ -
او خروار یہ سل من دی - دکابل خروار اتیا
سیرہ دی .



۳۷

(شَلَمَ سَبِق)

- ۲۰ -

«ماہیا قمری»

(۱) حَسَنَ وَحُسَيْنَ - (۲) صَفْرَه - (۳) لُمَّاهُ خُورَ -

(۴) دُومِيَه خُورَ - (۵) ذَرِيَه خُورَ - (۶) اَوْشَثَرِي

خُورَ - (۷) دَخْدَا يَتَعَالِي مِيَا شَت - (۸) بَرَات -

(۹) رُوْثَرَه - (۱۰) پُجْنِي اَخْتَر - (۱۱) مِيَا يِنِي -

(۱۲) لُوْی اَخْتَر

دَهْرِي مِيَا شَتِي اَوَّلَه نَرُوْجِ عَرَه - اَوْدِيَر شَمَه

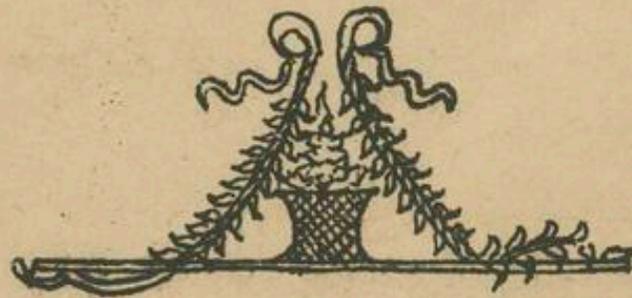
رُوْجِ يَه سَلْخِ بُوْلِي - بَعْضَه مِيَا شَتِي نَه وَيَشْتِ رُوْجِي

وِي - سَلْخِ نَه لَرِي .



۳۸

دَحْسَن و حَسِين دَمِيَا شَتِي پِه عَرَه هَجْرِي سَنَه نَوِي مِي
كَبِيْرِي - يَعْنِي تَرْتَرِچْخَوَا يُوْعَدَد زِيَا تَبِيْرِي - مَثَلًا
سَبْزِ كَال چِه سَنَه يُوَزَر دَر مِي سَوَه وَ پَنَجَه
دِيَرَش دَه - پِه بَلَه عَرَه دَحْسَن و حَسِين دَمِيَا شَتِي
سَنَه يُوَزَر دَر مِي سَوَه وَ شِيْبَر دِيَرَش كَبِيْرِي .
سَبْرَه « صَفَر » ذَوِيَّه مِيَا شَت دَكَا ن دَه .
دَلْمِيَا خَوْر پِه ذُو و لَسَم رَسُوْل دَخْدَا ي
پِيْدَا سَوِي دِي - اَوْد و فَا ت رُوْج پِه هَم
دَعْنَه وَه *



۳۹

یو ویشتم سبق

-۲۱-

خَلُور فَصَدَ دَادِي :-

پُسرَ لِي - [دُوْبِي «ووسمی»] مَتِي - زَمِي .

د کابل زَمِي خور ایچ دی - واؤره اؤیری -

تول غزُونَه تَك شپین وی - دو بَی دی - یحیی

د پُزوی خور ارزانه - په یوه اکی قریب

د قند هار یو چاریک و تر کوی - د کابل د

پُسرَ لِي خور انبه هواده .

د کابل مدرسه په زَمِي دِوے میاشتی

رخصتیری .



۴۰
ذوہ ویشترسبِق

—۲۲—

پ

تگر (توگر) تنگ - تپ - پت - مٹ - مٹ
لٹ - لوٹ - ٹول - تکی - کوٹا .



دا تگر تنگ دی - خیل خان قول پت کہ - ددہ
لاش مٹ دی - دا لار مٹ لری - ہفہ خرلتا
دی - ستا پڑ اوزہ تپ دی - زما کتاب
چا پت کئی ؛ دا کوٹ پڑ مالوی دی - دغہ
لوٹہ لہ دے جایہ واخلد - داتکی
پنجایہ دی .

جناب معلم برصمت ادائے تلفظ تاکید بیغ نمایند .

۴۱

دَازَوِشْتَم سَبِق

— ۲۳ —

چ

دُو دَی - بُدَی (۰) بُدَی - گَن - رگو - گَن - گَن -
دَب - پَی - دُوب - گَن وَه .

هغه بُدَی دُو دَی پَخَوِی - دا بُدَی سَمَی گَن وَه
دَ کَوِی - دغه مَنگِی دَ کَ که - هغه هَلکِ وِی گَن سُو
دا گَن هَلکِ پِه اُو بُو گَن سُو - دا خای دَب دَی -
هغه دَ کَ مَنگِی پِه اُو بُو کِی دُوب سُو - دا دَ
چال سَبِق دَی .

(۰) اگر چ « بُدَی » را به فتحه ماله بخوانند معنی (زن بسیار پیر)

و اگر به فتحه بخوانند معنی (مرد بسیار پیر) را میدهد .

۴۲

رَحَلِیْرُ وَتِشْتَمُ سَبَقِ

- ۲۲ -

و

مُومِ - زُومِ - سُومِ - پُرُومِ - شَمَمِ -

بِگَمَمِ - رُندِ - (رِوندِ) .

هغه زُومِ سَمَمِ رُندِ دِی - زه مُومِ یَم - دَا

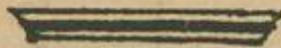
پاتِ سُمِ دِی - ته مومِنِ نِی ؟ بِلِ مُمِ یَم

دِاشَمِ دِچَا دِه ؛ دَهغه سَمَمِ دِه (ه) -

هغه رُندِ سَمَمِ بِگَمَمِ تِری - ته هَم

وَلَا نَمِ سِه بِگَمَمِ وَتَمِه .

(ه) سَمَمِ - درحالت اضافت بصورت جمع گفته میشود .



۴۳
(پنجویں شام سبق)

— ۲۵ —

شخت - لٹخ - پٹخ - خک - شوک - شوک - کوخہ
کوخی - شاخکی

تا ولی سر لٹکئی؟ - ددے کوخی لوی دی -
ستا چاقو پٹخ دی کہ تیرہ؛ زما دچاقو شوک ما
سوںے دہ - پہ کوخہ کی شوک و لاہر و؛ -
نن شاخکی شاخکی باران اوری - دغہ
پرشوکہ وارہ سوںے دہ پ



۴۴

اشپرویشتم سبق

-۲۶-

خ

رُوح - وَرَجَه - رُمُونَج - بَسَخَه -

مِیَنَجَه - اُورِیَج - مَجَكَه -

تَن رُوح اُورِیَج دَه - هَغَه بِنَجَه سَر رُمُونَجَوِی -

دَغَه مِیَنَجَه کالی مِیَنَجِی - سَتا پَه وَرَجَه شَه سَوِی

دی؟ - زَماد وَارَه وَرَجِی دَر دَکَوِی .

تا چیری لُمُونَج وَکِی؟ زَه هَرَه رُوح پَه مَسْجِدِکِی

لُمُونَج کَوَم - دَا مَجَكَه پاکه دَه لُمُونَج پُر وَکَم؟

هو پاکه دَه لُمُونَج پُر وَکَه ؟

۲۵
اَوَّلِیَّتَمَّ سَبِق

- ۲۷ -

ب

عَوْب - بُرُوْب - بِریره - وَبَرِی - وَبَرِی - بَدَع
کُوْب - زَبْ (زین)

داخه بُرُوْب دَی؟ دَ چا بَدَع سُو؟ تَه وَبَرِی -
بِی کَه مومما؟ زَه وَبَرِی یَم - دَا دَخَه شِی وَبَرِی
دَی؟ دَعَمُو وَبَرِی دَی .
دَی هَلَك تَر بِریره وَکمه - دَا سْتاد پُر خَبَر
عَوْب لِنِی - سَم وَدَرِی نِه کُوْب مَه دَرِی نِه .

(۱) وَبَرِی کَه نَتَه ماد تَقیل خوانده شود معنی گرسنه را میدهد - و اگر خفیف

خوانده شود معنی خوشه را میدهد چون (۲) .

۴۶
اَوَّلِيَّتَمَّ سَبِق

-۲۸-

بِن

بِنِي - شَبَوِي - غَابِي - وَابِي - پُنَبَتِي
رَشَكِي - لَبَتِي - بِالْبَنَت .



زَمَانِي لَاش كَرْد كَوِي - سَتَا پِه پُنَبَتِي نَح سَوِي
دِي ؛ ن دَدَه غَابِي رُو وَت - دَا كَاغْد شَبَوِي
دِي كَنَبَل نَه پَر كِي پَرِي - دَا خَو رَا بِنَه شَبَوِي كَاغْد
دِي - هَغَه بِالْبَنَت دَلَت رَا وَ مِه - دَا بِنَه وَابِي
دِي - دَغَه رَشَكِي نَرَمِي دَه هَغَه وَابِي پَنَدَا دِي
دَغَه سَبِق بِنَه زَدَه كَه - پُنَبَتُو دِيرَه بِنَه
رَبَه دَه +

پا

۲۷

دَ وِشتم سبق

—۲۹—

ن

کُون - گَن - کین - کاتَن - بانو -

مُوجَنَه - رِنَا - درونَا .

دا سَمی کُون دَی خه نه آر وی - هغه دَکین

مُت شپاھی دَی - دا مُوِخَه زما پُرنیسه لُودَه

اول راشته مُوجَنه په پُنبو که بیاجیه - شتا په

بانوِخه سَوی دَی - دَدَه بانوگان لوی دَی -

دغه دَ فِرا کاتنی دَی - خورا شِنوی دَنی -

هغه باغ گَن دَی - دا دَخه شی رُنادَه ؟ .



۴۸

(دیشم سبق)

- ۳۰ -

مؤثر - پلار - وُر وُر - خور - اکا - نیکه -
آنا - آدے - کشر - کشره - مشر - مشره +

دَمُور و پلار پہ اطاعت کی دیرہ سعی کوہ - واکاتہ
ذپلار پہ نظر گو رہ - دنیکہ اوڈا نا دیر تعظیم کوہ
دَمَشَر وُر وُر خدمت کوہ - اوپر کشر وُر وُر شفقت -
قول اقربا او خیلوان دوست کرہ - تہ خور وُر وُر نہ لریے؟
ذوہ - مشر وُر وُر می دقر آن شریف حاقظ دی
او کشر وُر وُر می سبق وایی - ستا مشرہ خور سبق
وایی؟ بلے کشرہ خور می هم سبق وایی؟ پینتو
پہ هم بنہ زده +

۲۹

(یودیر شمس سبق)

—۳۱—

زوی - زامن - کوئر - کوئی - وراہ
ذریہ - خوری - خورجہ

ستا اکا خوزامن لری؟ ذریے زامن لری اوڈویے
کوئی - مشر زوی یہ زما سرہ سبقی دی - دغہ
هلاک می وراہ دی - او دابل می خوری دی -
تہ خورجہ لری؟ بلے یوہ وریہ هُم لرم - زما
وراہ خورابنہ پنبستوایی - شتا خوری پہ کم
جماعت کی سبق وایی؟ پہ اولہ رُشدیہ کی .



۵۰

(دودیرشم سبق)

—۳۲—

غامرہ - پزہ - خولہ - ژبہ - شوئدہ - ملا
اویزہ - شا - پنبہ - شترگہ - زنہ



دا دینبتو لوی متل دی - چہ «خپلہ خولہ قلاہ دہ»
ہم بلا «پہ مجلس کی پہ خولہ اویزہ لاس مہ وھہ»
د لو بانولہ مخہ پنبہ مہ غزہ وہ - چہ پراثرخہ
خوشی تر شا مہ گورہ - چہ ڈوڈی خورے ژبہ
مہ راباسہ -

ستا پہ شوئدہ خہ سوی دی؟ زما شوئدہ
ونلہ دہ - دیرے نچلی پہ غامرہ ہمیل دی .

اعضائے فوق مونت سماعی و لفظی است .

۵۱

ادیری دیرشم سبق

— ۳۳ —

کوئی - تندی - مخ - تحت - نش - بارخو
غابن - لاس - شنگل



هغه دپسه کوئی دی - ستا په تندی شه سوی
دی - دده غابن وروت - ددے هلك بار
خو سور دی - ناو لی شنگل تری دی؟ ده
ولی پرمخ لاس نیولی دی؟ ددے هلك پر بار
خودا نه ختله ده - دهغه سمی پرخت شنگلی
ختله ده



اعضا و اسماء فوق ذکر سماعی و لفظی میباشد .

۵۲
اخلاوق دیر شمسق

— ۳۷ —

شیدے - مستے - شلومبے - پو شخہ
پیروئی - دکئی - غمک - کوچی *

پہ دے دکئی کی شیدے دی کہ مستے؛ داشلومبے
تروے دی - دا بنے شیدے دی - اوبہ نہ لری
شتا پو شخہ خونبہ دہ کہ کوچی؛ ددہ پیروئی خوش
دی - پہ دے غمک کی شلومبے شتہ؛ -
دا خورا بنے خورے مستے دی .

شیراز

فرق نہ کر دیکھتے اسما فوق نموده شود .

۵۳

(پنج دیر شمسبق)

—۳۵—

غنم - اومہ - اربشی - وریجی -
غوامی - سوروا - مالگہ غونبی .

—••—

پہ دے جوال کی غنم دی کہ اومہ؛ اربشی دی
داخورا بنے وریجی دی - هغه وریجی غومری
دی - غومری یہ دیر دی - دانہ سوروادہ -
لبنخہ تر و دہ - مالگہ یہ دیر دہ - دغہ دپسہ
غونبی دی - هغه اس اربشی خوری - دغہ
بل اس تہ ہم اربشی واچوہ .
هغه مینجہ خورا بنے وریجی پخوی .

=====

۵۷

(شپږدير شلم سبق)

- ۳۶ -

خولۍ - بگړۍ - دُوپټه - پړوتۍ -
قيص - پرتوگ - اوږد - لند -



بگړۍ په ولاړې تړه - لوی پرتوگ مه اځوند -
اوږد قيص اځوند - لند مه اځوند - تر بجلو
پوړی اوږد قيص روا دی او علاوه نه دی
روا - لوی اوږد پرتوگ نه دی روا - شرعی
پرتوگ کچنی وی - تاخپله دُوپټه څه کړه؟
بنج پړوتی خواړی - زما توره افغانی «پهتنی»
خولۍ خوښه ده *



۵۵
(اَوَّه دِيرِ شَمَّ سَبِقِ)

—۳۶—

سُور - شِپِین - تَوْر - ژِیْر - ژِرْخُون - شِیْن -
چُنْپِیا - اَبِی - خِمْ *

نَنْ شِتَا مَخ دِیْر سُور دِی - دَدَه شِتْرَگَه سَرَه دَه -
دِی نَا جَوْمَه دِی رَنَگَ یَه تَنَکَ ژِیْر دِی - دَا اَبِی
قَلَم دِچَا دِی ؛ زَمَا چُنْپِیَا قَلَم وَرَک سُو - دَا کَاغَد
تَنَکَ شِپِیْن دِی - هَغَه تَوْر قَلَم زَمَا دِی - پَه دِی
مَشَوَاتِی کِی زِرْخُون رَنَگَ دِی - نَنْ هَوَا صَا فَه
دَه - اَسْمَان تَنَکَ شِیْن دِی - اُرْیَخ شِئْتَه .

«تَنَکَ» برائے تاکید زنگہاے آید لیکن باہر زنگہاے آید . مثلاً (تَنَکَ اَبِی)

گفتہ نئے شود ا .

۵۶

داتہ دیر شہم سبق

— ۳۸ —

سُتَن - شپم - شپہستی - غوتہ -
عُمر اشہ - لستونی - تہنی.



دِے کُوت غوتہ شلید لیدہ - سُتَن او شپہستی
راومہ چہ وہ گندم - داسُتَن شپم نہ لری مات
سوی دی - بلہ سُتَن راومہ - دِے کُرتی
لستونی تنگ دی - خیاطہ تہ بہ ورومہ چہ
لوی یہ کی - زما د قیص عُمر اشہ شلید لیدہ -
دغہ شپہستی نری دی - ہغہ سُتَن پندہ دہ -
نری راومہ - تہ دخیل قیص تہنی وترہ *



۵۷

(فردیر شمسبق)

-۳۹-

توپک - تورہ - چارہ - تپڑہ -
نبنان - سپرلو - مردک .

ستا تورہ تیرہ ۳۰ - زما توپک نبنان ولی -
تہ توپک کرے ؛ ہو زما چیر نبنان توپک دی -
تاختیلہ خوشتی چارہ خہ کمرہ ؛ ما پہ تورہ
الیشہ کمرہ - احمد خان خورا نبنان سپرلو ولی -
دا توپک دک دی - پہ دے توپک کی مردک
بند سوی دی - ہفہ بنکاری توپک دک
وی - دپوپک ویشتہ زدہ کہ .



۵۸

(خَلَوْنِيَّتَمَّ سَبِقِ)

- ۲۰ -

پَسَه - مَبَز - عَوَا - عَوِيَّتِي - اَوْشَن - اَزْگَمِيَّتِي -
وَرِي - مِيْبَز - لَم - يَوِيَّتِي .



دَدِي پَسَه لَم لَوِي دِي - دَا دَلَا نَدِي مَبَز
دِي - دَعَه عَوَا يَوِي مَن شِدِي مِي كَوِي - شَتَا
عَوَا شَو شِدِي مِي كَوِي ؟ هَعَه زِي رِ عَوِي يَوِي
كَوِي - دَعَه وَرِي مِيْبَز رَوِي - دَا تُو رَا زْگَمِيَّتِي
نَخْرِي مِي وَهِي - دَعَه شِي پِي ن اَبِي دِ چَا
دِي ؛ دَا بَارِي پُر هَعَه اَبِي بَارِكِه - اَبِي حَوْرَا
لَوِي بَارِي وَرِي - « چِه پَاخِه بَارُونِه وَرِي
خَوْرَا كِي يِي جُوَز دِي » ،

۵۹
يُوْحَلُوْثِيْنِيْتَم سَبِق

- ۴۱ -

پیشی - (پیشی) شپتی - مؤزکٹ -
شرموش - پیرانگ - زمری - بزو -

دے پیشی مؤزک پینولی دی - هغه شپتی پہ
پیشی پسی جغلی - دغه میز شرموش دام لیدہ
تازمری لید لیدی ؛ خہ عجب حیوان دی -
سمی یہ پہ دیدن نہ مہ پیری - زہ پرون د
وحشا نو باغ تہ تلی وئر - یولوی پیرانگ و یوہ
بزو وہ نال یہ خورم - عجبہ تما شہ یہ وہ .

- مثل -

باران
شرموش تہ یہ ویل لہ خدایہ خہ عوارے ؛ ویل بادو .

۶۰
(دو خلوتیبتم سبق)

-۴۲-

چرگ - چرگه - هیلی - زرگه - گرك - چوغكه -
كارگه - هگی - (اگی) تپوس .



دا هیلی چا وشتله ده - دغه چرگ دیرینه اذان
کوی - داسنزواری چرگه ده - هره روج هگی
اچوی - چرگان په لوی صحارا اذانونه کوی -
زرگه په قفس کی لغیرے وهی - هغه تپوس چوغكه
نیولیده - دامشهور متل دی چه «کارگه د
زرگی چمه کا وه خپل یه هیر سو»! «کاهی گرك
بازی مه کوه - چرگان او کرگان په جنگ مه سه اچوه

فرق مذکور مونت اسماء فوق نموده شود .

۶۱

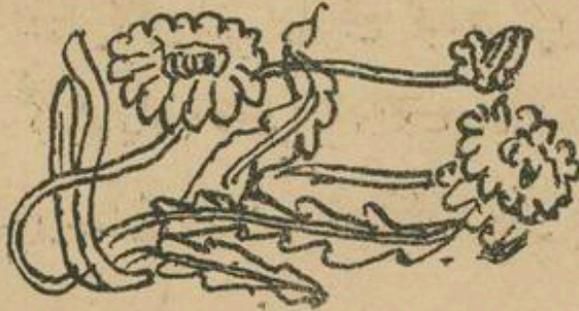
د ذری شالونیت تم سبق

— ۴۳ —

میٹری - مچ - غالبوزہ - کمرہ - غوماشہ



دا میٹری گورہ چہ مچ یہ اخیستی دی و عارتیہ
وہی - دے بل میٹری: ہمہ مہہ غالبوزہ ترپنہ
نیولیندہ و عارتہ یہ کشوی - دالوی متل دی چہ
« میٹری ترخان لوی بار وہی » پرون ما
یولوی شین لہمہ مہکتی - دابل متل دی :-
دولہم تہ یہ ویل کوچ - لگی یہ پر شاوارولہ .



۶۲
(شَلُو رَخَاو لِيْنِيْتَم سَبِق)

- ۴۴ -

« دَبْرَه »

شَخَر - سَنگَمَه - کَاغِي - عَزْگِي - شَكَه -
شِيَاخَه - عُوْنَدِي - عَزْ - پَان - لَابَش .

دا شَخَر چَاو وِيْتَت ؛ دَاغِي دَچَا دِي ؛ هَغَه
عَزْگِي شَح سُو ؛ عَزْگِي وَا خَلَه مَالگَه پُر شِيَاخَه بَانَدِي
مِيْدَه كَه - دَاغَا نَسْتَان تَر طُولُو عَزُو دَر (هَنْد وَا كَش)
عَزْ لُوِي دِي - پَه پِنِيْتُو ژَبَه دَبْرَه خُوْرَا دَبْرَه نُونَه
لَرِي - دَا مَتَل دِي (چَه پُوْر تَه گُوْرَم پَر اَنَاك دِي
چَه كِنِيْتَه گُوْرَم پَان دِي -) دَا هَم مَتَل دِي :-
(دَبْرَه چَه پَر خَا پُر تَه وِي سَنگِيْنَه وِي) *

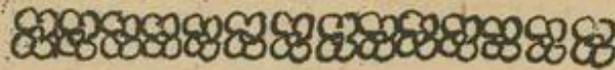
۶۳
(پنج خالونیب تم سبق)

— ۲۵ —

رُود - وَالہ - چُنکا بن - چُنکبہ ...



ثاَد ہلمند رُود لید آئی دی - ہ دیر لوی رُود
دی - داوالہ دَکہ ساعلہ - رُود دَک ساعی
والہ دَکہ بہیری - رُود دَک بہیری - شتا
اوبازی زدہ ہ ہغہ سَمی پہ رُود کی آببازی
کوی - دَوَلے پُر غامرہ چُنکا بن و لار دی -
یوہ چُنکبہ ہم و لا ما دَہ بغیرے وہی چُنکا بن
او چُنکبہ عجیب حیوانان دی - ہم پہ لوبو
کی استیری او ہم پُر وچہ !! ...



۶۱۷

ر ش پ ز خا و ئی ب تم سبق

— ۶۱۶ —

دہ وویل - دوی ویل - تا وویل — ...
تاسی ویل - ما ویل - مون ویل (دے ویل)



دہ ویل دا کتاب ز ما دی - دوی ویل تن دی
جی - تا وویل پہ شینے امتحان دی - تاسی ویل
مدرسد پڑھ رہے بچے رخصت پیڑی - ما ویل
دی پروں راغلی و - مون ویل صبا جو -
دے ویل زہ نہ جم



صیفہ ہائے فضل ماضی مطلق میباشند۔ بوی صیفہ واحد مذکر غائب کہ مونث دارد باقی ہر مشترک

(اوہ خلوینبتم سبق)

— ۴۷ —

دہ ویلی دی - دوی ویلی دی -

تا ویلی دی - تاسی ویلی دی -

ما ویلی دی - موبرو ویلی دی -

دے ویلی دی .



دہ ویلی دی زہ صبا مدر سے تہ ندرانجہ - دوی

ویلی دی احمد تن راخی - تا ویلی دی - زما بنہ حنا

زده - تاسی ویلی دی محمود غیر حاضر و - ما ویلی دی

دی پرون راغلی و - موبرو ویلی دی - دی اوس راخی

دے ویلی دی زما زوی ناجہ دی .

اعباتر اعلیٰ

صیفا سے ماضی قریب .

۶۶

رآتہ خلوئینبتم سببق (

-۲۸-

دہ ویلی وُ - دوی ویلی وو - ...

تا ویلی وُ - تاسی ویلی وُو-

ما ویلی وُ - موژ ویلی وو-

«دے ویلی وُ»



دہ ویلی و داھلک تر تو لو قابل دی - دوی

ویلی وُو - موژ قند ہا رتہ جو - تا ویلی و ددہ نیکہ حج

تہ و لاہما - تاسی ویلی وُو موژ پہ خپل شوق

پنبتو وایو - ما ویلی وُز ما پنبتو ژ بہ دیرہ خوشہ

دہ - موژ ویلی وُتہ نہ پنبتو وایے - دے ویلی

و زما زوی پہ کور کی سبق وایلی .

پاضی بے سید .

۶۷

(نہ خالو لیب تم سبق)

— ۴۹ —

دہ بہ ویل - دوی بہ ویل

تابہ ویل - تاسی بہ ویل

ماہہ ویل - موبہ بہ ویل - «دے بہ ویل»



دہ بہ ویل زہ سبز ہرات تہ جمد - دوی بہ ویل

موبہ تن نہ راجو - تابہ ویل کا بلیان پنبتو نسبی

ویلوئی - ماہہ ویل داسی نہ دہ - تاسی بہ ویل

پنبتو ژبہ گر نہ دہ - موبہ بہ ویل ترہو لو دقندھار

پنبتو اسانہ او شیرینہ دہ - دے بہ ویل زہ

خپل زوی مکتب تہ لیرم .

ماضی استمراری است .

۶۸

(پنجوسم سبق)

-۵۰-

ده به ویلی وی - دوی به ویلی وی
تابه ویلی وی - تاسی به ویلی وی
مابه ویلی وی - موز به ویلی وی «چے به ویلی وی»



ده به ویلی وی - داسمہی شاعر دی - دوی به ویلی
وی - هغه سمہی ملا دی - تابه ویلی وی زہ دا قلم
غوا تمہم - تاسی به ویلی وی دی پہ سبق کی سعی
نہ کوی - مابه ویلی وی - دغه کتاب زمادی -
موز به ویلی وی - دغه هلاک حافظ دی - دے
به ویلی وی - زہ نا جو مہ یم .

صیفہ سے ماضی شکیہ .

۶۹

(یونچوسم سابق)

— ۵۱ —

کہ دہ ویلی وای - کہ دوی ویلی وای
کہ تا ویلی وای - کہ تاسی ویلی وای
کہ ما ویلی وای - کہ موب ویلی وای - «کہ دے ویلی وای»

— ۵۲ —

کہ دہ ویلی وای زہ بہ ورغلی ویر - کہ دوی ویلی وای
زہ بہ نہ تلم - کہ تا ویلی وای دی بہ مور اغونستی
کہ تاسی ویلی وای مابہ کتاب راوری و - کہ دہ ویلی
وای تہ بہ راغلی وے؛ کہ موب ویلی وای تابہ
مشوائتی را کھمے وہ؛ کہ دے ویلی مابہ دی
راخصت کھمی و .

صیغہ ہائے ماضی تنہا .

۲۰

ادو پنچوسہ سبق

— ۵۲ —

کہ تا مسواک و ہلائی غائبونہ بہ دسپین وو .
کہ تالہر خومہ ای نہ بہ رنجوریدے .
کہ تاد شپے سبق کتای (کتلائی) توتولو بہ زیات وے .
کہ تامشق کولای - خوشخط بہ وے .
کہ موبز سعی کولای پہ امتحان کی بہ نبہ ختو .
کہ نہ ہونبیار وای پہ خپل جماعت کی بہ اول وے .
کہ نہ غیر حاضریدے لہ دہ سرہ بہ برابر وے .
کہ دوی آرام ناشت وای ملا صاحب بہ نہ وھل .
کہ تاسی زحمت کنہای پہ راحت بہ واشت .
کہ دی پروں راغلی وای ما بہ خپل کتاب و رکھری و .
کہ قول علوم پہ پنبتو وای زمور و وطن بہ تر ترقی کہے وہ !
مشق صیغ ہندی تنہا .

۷۱

ادری پنچوسم سابق

— ۵۳ —

دی به ولامہ سی دوی بہ ولامہ سی

تہ بہ ولامہ سے - تاسی بہ ولامہ سی

زہ بہ ولامہ سم - موبہ ولامہ سو .

دی بہ نن ولامہ سی - دوی بہ کلہ ولامہ سی ؟ -

تہ بہ چیری ولامہ سی ؟ تاسی بہ گم جای تہ

ولامہ سی ؟ - زہ بہ مسجد تہ ولامہ سم - موبہ بہ

مدر سے تہ ولامہ سو - ہفہ ہلک بہ کورت

ولامہ سی - داسمی بہ بانہارت ولامہ سی -

زہ بہ ستاسرہ ولامہ سم +

میغہ ہاے مضارع نہ کریباید .

۷۲

رخلو تر پنچو ستر سبق

— ۵۲ —

دابه ولامه سي - دوي به ولامه سي
ته به ولامه سي - تاسي به ولامه سي
زه به ولامه ستر - موب به ولامه سو

دابه واده ته ولامه سي - دوي به ستاكره ولامه سي -
ته به چيري ولامه سي ؟ تاسي به دچاكره ولامه سي -
زه به كور ته ولامه ستر - موب به ستاسي كره ولامه سو -
هغه بنجه به تن ولامه سي - دا تجلي به له دمه بنجي
سهره ولامه سي +

مضارع نونث .



۷۳

(پنجویں سو سبق)

—۵۵—

دی دِ وَوَایِی - دُوئی دِ وَوَایِی

تہ وَوَایِیہ - تاسی وَوَایِیست

زہ دِ وَوَایِیم - موب دِ وَوَایِو - (دادِ وَوَایِی)

—•••—

دی دِ وَوَایِی دا کار زہ گوئم - دوی دِ وَوَایِی موب

دا کار نہ کوو - تہ وَوَایِیہ زہ نہ جَمہ - تاسی وَوَایِیست

موب صبا رخصت غوامو - زہ دِ وَوَایِیم چہ نن ہلتہ

نہ جَمہ - موب دِ وَوَایِو چہ تہ وِٹم مز وِج را غلی

وے - دادِ وَوَایِی زہ خپل زوی پہ مکتب کی داخلہ

وَم - دی دِ وَوَایِی زہ پہ خپل شوق پنبٹو وایم

سین امر

۷۷

شپر بنجوسام سبق

— ۵۶ —

دای دِنه وایپی - دوی دِنه وایپی

تہ مہ وایہ - تاسی مہ وایاست

زہ دِنه وایم - موبز دِنه وایوہ

(دادِنه وایپی)

دای دِنه وایپی چہ زہ پنبتونہ وایم - دوی دبل

خہ نہ وایپی - تہ دَر و غ مہ وایہ - تاسی بدمہ

وایاست - زہ دے رشتیا بل خہ نہ وایم -

موبز دشتاد خواخہ نہ وایوہ + دادِنه وایپی

چہ زما زوی مہ وھہ .

صینو نامے ہی - از مخاطب بہ (مہ) مے آید واز باقی

بہ (نہ) +

۷۵

(اوه پنجوسم سبق)

- ۵۷ -

وهونكى - وهونكى - وهونكى (۱)

دده وهونكى دادى - ددوى وهونكى شه سوه؟
شتا وهونكى كم دى؟ ستاسى وهونكى كم دى -
ددى وهونكى هغه ده +

وهلى - وهلى - وهلى (۲)

داهلك چا وهلى دى؟ دوى چا وهلى دى؟ -
ته چا وهلى يه؟ تاسى چا وهلى ياست؟ زه تا
وهلى يم - موز تاسى وهلى يو +
دانجلى چا وهلى ده؟ .

(۱) اسم فاعل - (۲) اسم مفعول .

۷۶

(آتہ پنجم سبقت)

۵۸

کول - وین - ژمرن - خندل - خومرک - چنبیل -
پلتل - گم وک - کینینستل



پر وقت لمونج کول - اوسحار وقتی کینینستل او
دخدای د بیری ژمرن د نیکبختانو کار دی -
یجا به خندل او هرزه وین د بدانو کار دی -
یواری خومرک او چنبیل د حیوانانو کار دی -
اوش یا جامه په رنگ یا سیاھی گم وک بدکار
دی - د بیل هلاک خو قه یا کاغذ وند بے اجازتے
پلتل بنه کار نه دی .

۷۷

(نہ پنچوسم سبق)

- ۵۹ -

هغه سہمی راغی - هغه سہمی راغله - نہ راغله -
تاسی کلہ راغلاشت ؛ موب پر وون راغلو - زہ
نن راغلم - هغه نجلئی اوس راغله - دغہ نجوئی
عز مہ راغلی .

تہ پرون راغلی وے ؛ - بلے زہ راغلی وم - دی
راغلی و ؛ دؤو راغلی وو - تاسی راغلی واشت ؛
موب راغلی وو - دانجلئی مہ راغلی وہ - هغه
پنچی مہ راغلی وے - دانولہ صیغہ شتا
چہ کتاب کی راغلی وے ؛

جناب معلم فرق صیغہ ہاسے فوق را توضیح نماید .

(شپیتم سابق)

— ۶۰ —

«لمر - شپورتی»

- لمر و خوت - شپورتی را وخته .
- لمر ولویده - شپورتی ولوید .
- لمر پت سو - شپورتی پت سو .
- لمر تند رایی و نیو - شپورتی تند رایی و نیوه .
- لمر دی - شپورتی ده .
- دژمی لمر دی - دژور لسم شپورتی ده .
- سور لمر دی - شپین شپورتی ده .



فرق تذکیر و تائیت ، مانوده شود .

۷۹

(یوشپیتم سبق)

- ۶۱ -

لرگی - لنبته -



- لرگی مات سو - لنبته ماته شوه .
- لرگی کوب سو - لنبته کوزه شوه .
- دا لرگی سته - دالنبته سته که .
- زمالرگی و رک سو - زمالنبته و رک شوه .
- دغه لوند لرگی دی دغه لنده لنبته ده .
- دغه سور لرگی د چادی ؛ - دغه ستره لنبته د چاده .
- دغه لوی لرگی دی - دغه لویه لنبته ده .

تذکیر زمانیت

تذکیر زمانیت .

۸۰

ردو شپیتیم سابق

- ۶۲ -

- دا قلم زما دی - دامشواتی زما ده
- زما کتاب زومر سو - زما کتابچه زمه شوه
- هغه مکتب رخصت سو - هغه مدرسه رخصت شوه
- دامیزمات سو - دا چوکئی مانه شوه
- شتا کاغذ راغلی و - شتا رقعہ راغلی وه
- یو ساعت تیر سو - یوه دقیقه تیره شوه
- زما بوت نوی دی - زما موچنه فوئے ده
- زما پتوشه سو ؛ زما دو پتہ شه شوه



مذکر و مؤنث

اعمال

۸۱

(دری شپیتم سبق)

- ۶۳ -

خَتکی - هِنْد وَاَنه -

- مایو خَتکی رَاقیو - مایو هِنْد وَاَنه رَاقیو -
- مایب خَتکی وَخوم - مایب هِنْد وَاَنه وَخوم.
- دغه خَتکی اَوَم دَی - دغه هِنْد وَاَنه اَوَم دَه.
- خَتکی وَخوم سُو - هِنْد وَاَنه وَخوم سُو.
- خَتکی می وَخوم - هِنْد وَاَنه می وَخوم.
- خَتکی دِ وَخوم ؟ - هِنْد وَاَنه دِ وَخوم ؟
- خَتکی بیه وَخوم - هِنْد وَاَنه بیه وَخوم.

صفات اسماء مذکر و مؤنث نیز تابع ذات اند .



۸۲
(خالوس شپېټم سبق)

— ۶۴ —

— مُوَمَّا — مَرَّة —

• زه مُوَمَّا بِيَمَّ — زه مَمَّه بِيَم

• زه مُوَمَّا وَ مَمَّ — زه مَرَّة وَ مَمَّ

• زه مَوَمَّا شَوَمَّ — زه مَمَّه شَوَمَّ

• دغه هَلَاك مَوَمَّا دِي — دغه نَجَلِي مَمَّه دِه

• تَه مَوَمَّا شَوَمَّ ؟ تَه مَمَّه شَوَمَّ ؟

• تَه مَوَمَّا بِيَمَّ كَه وَ بَرِي ؟ تَه مَمَّه بِيَمَّ كَه وَ بَرِي ؟

• هغه سَمِّي وَ بَرِي — هغه بَنَجَه وَ بَرِي دِه

ذکر - مُوَمَّا



۸۳

(پنج شپیتم سبق)

- ۶۵ -

هغه سَمِي شپور سو - هغه سَمِي شپاره سوہ .
هغه پنجه سپر شوہ - هغه پنجه شپرے شوے .
تہ شپور شوے ؟ تہ شپرہ شوے ؟
تاسی شپاره شواشت ؟ تاسی شپرے شواشت ؟
زہ شپور سوم - زہ شپرہ سوم .
مُون شپاره شوو - مُون شپرے شوو .
نن امیر صاحب پر آسن شپور سو - دیر آردلیان
یہ پر جلوکی تلہ - دتولو سرے دتریشی ونے .

فرق مذکر و مؤنث و واحد و جمع بخوبی نموده شود .



۸۶

(شپر شپیتم سبق)

- ۶۶ -

احمد و محوئی

محوود - احمد! تھ کوے؟

احمد - سبق تہ جہ

۴ - خو بے دی؟

۱ - ۸ - آتہ

۴ - مکتب پُرخو بے شروع کیر؟ «خلا صیری»

۱ - پُراتنی ۸

۲ - وُرخہ ناوقتہ سہی

۱ - و بہ رسیرم لاوقت ستہ

۴ - پہ کم جماعت کی یے؟

۱ - پہ اولہ رُشدیہ کی

۴ - پُنتو وایے؟

۸۵

۱ - بلے « هُو » !

۳ - په خپل شوق يه وايے ؟

۱ - هو! چه پښتو په خپل شوق ونه وایم نوبه

که ژبه په شوق وایم ؟ ...

پښتو خوز موب مورتی او قومی ژبه ده - پُر هر

پښتانه لازم دی چه پښتو ژبه په ښه شوق زده

کی - ولی ز موب ملک افغانستان دی او ټول

قوم مو په پښتو خبری کوی - باید پخوا تر نورو

ژبو اول پښتو زده کو - دنور و ژبو زده کیمه

کمال دی - او د پښتو زده کیمه لازم ده .

خو ل شرم دی چه سمی په قوم پښتون وی

او پښتویه نه وی زده ! -



۸۶
اوه تشپیتم سبق

—۶۷—

(یوخو نیه خبری)

خدای هرچیری حاضر و ناظر گنه + هیشوک سپک مه
گنه + پنخواتر هرچه خپل جان و پیرنه + دهیچا نیکی
مه هیرو + پر هیچا زور او جبر مه کوه + له هر بد عمل
جان ساقه + گاهی سوال مه کوه + تر عفو له لویه سخا
نسته + دچغلگوی مخ همیشه نوروی + همیشه
د نیک صحبت په تلاش کی اوسه + تر جهل لوی
مصیت نسته + تر قوله دولت د دنیا د علم
دولت بنه دی + علم داسی و سله ده چه هره
خوانه و لامر سے بری په حاصلیری + تر خپل
طاقت زیاته سخا مه کوه + گاهه له هیچا پور مه کوه
پنخواتر پور دهغه دادا کولو فکر وکده + دولت خپل
مراچی و گنه + د چا بد مه خوا مره -

۸۷

داده شپیتیم سبق

-۶۸-

د بیل په غم مه خوشحالیزه + پر عا جزا نو او زیر دستا او حرم
کوه + لوموئخ په جماعت کوه + له بدلا نوسره مه گرزه -
خوای او جوئم تیا غنیمت بوله + د لویا نو تعظیم کوه
پر کچنیا نو شفقت کوه + بیکاره مه اوسه - تریبیکاری
لوی افت نسته + حاجت مند مه نومیده کوه +
دمیلمه عزت کوه + خان لکه پنجه مه جوړه وه + په
نسب او اصل فخر مه کوه + دمیره ممانه په علم و ادب
سره ده + د علم په تحصیل کی کوشنیں کوه + پر دنیا
تر علم نسه شی نسته + دعا لمانو تعظیم او خدمت
کوه + په خپل کمال مه مغروریزه + خان پر بله
تاوانه وه + ټوله مسلمانان خپل ورونه وگنند +

(فہرست پیتھم سبق)

-۶۹-

د کافرانو بغض لہ زمرہ مد باسہ + مسلمان بے کافرہ بل
 د بنمن نہ لیری + کافران د خدای و درسون د بنمنان
 دی + د بنمن پہ فریب مد خطا و نرہ + د بنمن پہ
 دوستی ہیچ اہتمام مد کوه + لہ جنگ اولہ فتنہ لیری
 اوسہ + پہ ہر کار کی د خدای لحاظ کوه + خپل وطن
 او خپلہ ژوبہ دوست لہ + لہ خپلوانو پر نیکوون مد کوه +
 دتو لو خپلوانو خدمت کوه + بغض او کینہ لہ زمرہ
 و باسہ + تیر سوی جنگ بیا مد یاد وہ + لہ خورہ
 او کون بد بربہ + ہمیشہ پیدا اوسہ + د ہر مسلمان
 کار چہ پہ تا کپزی جامہ در یغہ وہ + د خپل وطن
 خدمت پہ صداقت کوه + د بل مال مد خورہ +

۸۹

بے باک او بے پروا مہ اوسہ + لہ سبقہ مہ خپہ
کیرہ + داسٹاذ تعظیم کوہ + مور و پلاہ
غنیمت بولہ + روج پہ باز یومہ تیروہ + دشیپہ
سبق گوہ + دھیچا غنیمت مہ کوہ + پرجا
لعنت مہ وایہ + گاہہ بیکنجل مہ کوہ +
ذافع اوسہ + مضر مہ اوسہ + پہ ہر کار
کی دخیرنیت کوہ + مرگ مہ ہیروہ + پرژونہ
اعتقاد مہ کوہ + پہ دنیا ز مہ مہ ترہ +
نصیحت آروہ +



۹۰

(اَوَّيَايِمَ سَبَقِ)

—۷۰—

﴿ پِنْتُو مَتَلُونَه ﴾

- ۱- چه اوسے پہ خوی بہ دھنوسے !
- ۲- چه کرمے ہفہ بہ اخلے !
- ۳- چه لَبَزْ خورمے ہو سا بہ اوسے !
- ۴- چه پہ لومڑ ہغونے جوڑ !
- ۵- چه گلئی پہ نامہ لری یو خوی تر نور ونبہ لری !
- ۶- چه دیر و ای لبو خیزی !
- ۷- چه نکوی حبیب شہ بہ وکی خوار طیب !
- ۸- کہ خان یے پہ یا لان یے !
- ۹- ترخپلہ مکبَلہ پنبے مہ عزّ وہ !

جناب معلم طلبہ را امر نماید کہ امثال فوق را حفظ نماید۔ و موقع و مناسبت ہر کلام را نیز بیان نماید ۔

۹۱

ریوا و یایم سبق

— ۷۱ —

- ۱- بے زحمت راحت نسته!
- ۱۱- پہ زحمت پیے راحت دی!
- ۱۲- پہ خندا پیے ژماده!
- ۱۳- پخواستراو بوگاؤلی مدکا بده!
- ۱۴- کارگه دزترکی چه کاوه خیل یہ هیر سو!...
- ۱۵- دبره چه پر خای پرتوی سنگینه وی «یادرنه وی»
- ۱۶- غوبته چه پلاس خلا صیبری وغابش نه حاجت نسته!
- ۱۷- ددرواغو منزل لنی دی!
- ۱۸- دزروغجن حافظه نه لری!
- ۱۹- لوخی دقوم بنه نه غوبننه سڑیہ پہ دزیا کی سو!
- ۲۰- خبره ترخبری پوری یادیری !! ...

۹۲

(دواویا ایم سبق)

-۷۲-

سہل بنہ ہلک احمد

بنہ ہلک ہغہ دی چہ بنہ سبق واپی - مورو
پلاہ سرخنی راضی وی - لہ بدو ہلکا نوسہ نہ کپینی -
لہ مکتب نہ خیر حاضر پی - داستاد پرخیرہ غور
سنی - دبل ہلک قلمو نہ اوکا غذو نہ بے اجازے
نہ آخلی - د لو یا نو تعظیم کوی - دھیچا سرہ جنگ
نہ کوی - گاہے نساکنجلی او بدویل نہ کوی -
پہ چیل جماعت کی آرام ناست وی - شا
وخوا نہ گوری - کتابو نہ بنہ ساتی - نے
خیری - لومنج نہ قضا کوی - پنجد وقت لومنج پہ مسجد
کی پہ جماعت کوی *

۹۳

(دَری اویایم سبق)

— ۷۳ —

« دَمکتب هلك »

احمد هر سحر سبق لهجی - اُستاد سبق و رُتبه
واپی - په کتاب کی به دیر شبه شبه حکایتونه دِی -
هر حکایت چه واپی خورا شبه خوند ور کوی -
شوق به و سبق تَنیا تیزی - دیر دیر سبق اخلی -
چه چابک داکتاب خلاص کی - او بل کتاب
شروع کی *

چه د مکتب کور ته برسی او د مور و پلور له خدمت
اود کور دکاره خلاص سی - بیا کتاب را واخلی -
په زوره او په لومړ به په دیر شوق واپی -
دکچنو ورو ورو او خوند و ته حکایتونه کوی .

۹۴

دَشپے ہم دَصبا سبق گوری - پہ ہر جای
چہ نہ پوہیری نینانی (نخنبہ) یہ کی
چہ پہ جای کی پُرئوڑی ہغہ سبق یہ پہ
خیال کی وی - منتظر وی چہ کلہ بہ سحار
سی - چہ بیا مکتب تہ و لاہم سی اَوْتَبَل نوئی
سبق واخلی +



۹۵

(شخو را ويايم سبق)

- ۷۲ -

(احمد شنگه سبق له جي؟)

چه آتہ ۸ بجے سي دمور و پلاوه رخست
واخلي مکتب ته رهيسي - پڙ لار سمجھي -
شاوخوا نه گوري - په خپل سبق کي فکر
وهي - چه هر مسلمان په مخه ورسى سلام
وږاچوي - پڙ لار دهلکانو سره بازی او
جنگ نه کوي - آرام اوسنگين پڙ لار
رهى وي .

چه مکتب ته وږسي ملا صاحب ته سلام
اچوي په ډير ادب او تعظيم ناست
وي +

۹۶

(پنجاویا یمہ سابق)

— ۷۵ —

دَرَوَاغ

« دَدْرَ وَاعْجَبْنَ پِه قول شوک باور نہ کوی »

حِکَايَتِ

یوہلک وُرَمہ پِه پُو وَہ - ناری پِه کمہ دَخَلای

دِپارہ ! لیوہ می پِه رَمہ گہ سُو .

لہ ہر طرفہ خلق را غلہ چہ دِدِے ہلک عاجز مہ

لہ لیوہ خلاصہ کی - کہ گوری چہ نہ لیوہ ستہ نہ ہیخ ! ...

وہلک تہ یہ ویل لیوہ خہ سُو ؛ ہلک ویل دَرَوَاغ

می ویل ! قول خلق پِه مات تَمہہ وِلامہہ .

پس لہ یوٹخور و نرو پہ رشتنیا لیوہ راغی پِه رَمہ پِه گہ سُو

ہلک بیانا رے کہے ! دَخَلای دِپارہ ! لیوہ دی لیوہ .

۹۷

هيشوك وژله رانغله چه بيايه درواغ وايي ! ...
القصة - ددرواغوپه سزا ورسيد - ديتر نقصان
ورپينش سو - الكثر پسونه يه شرموش و دامان -
« هرشوك چه درواغ وايي سزا به يه ترده بتره
وي ! هيشوك بے په قول باورنگوي »



(شپړ اويايم سبق)

- ۷۶ -

« د علم فضيلت »

يو ډير لوی پښتون عالم و - د باد شاه و زوی ته
يه سبق وايه - يوه رويج د باد شاه زوی ورته
ويي - آخند زاده صاحب ! علم څه فائده لري
چه عالم پسي گردان دي ؟

۶۸

عالمِ فاضل وکیل چہ دَعلمِ فایده سے کہ زہ اوس
بیان کم یو کتاب بہ پہ چک سی - امایوہ
فائدہ بہ یہ ووایم چہ ستا جواب وسی ...
زہ چہ ستا استادیم پہ خیل قوم کی غریب سری
یم - کہ زموبر د قوم خان یا ملک ستا سلام
قہ لہ خیلہ وکطن راسی - پس لہ شو مدت بہ ستا
حضور ورا حاصل سی ؟ او پہ شہ تواضع بہ
ستا پہ خدمت کی وکلاموی ؟ ماچہ علم حال
کمی دی پرتا بانندی حاکمیم - قہ کہ سبہ یہ
سبق بہ نہ کے زدہ ؟ !
عالم فاضل د علم شرافت پہ دے ژبہ ورمعلوم کی .

تمام سُو

رقعة (خطی)

هولده تعارشانه

کتاب اول پښتورا

مطالعه کرم شامد فقیر مفیده و نفاست پښتور

یباشد ما و با صوبل قول عد زبان افغانی

مروج قند نار ما مطابق و موافق لجه جهاپ

نوعن لسم بلو تقسیم زبان افغانی در مدرسه

مبارکه جیبسته ضرور یباشد! والله الموفق

(حقیر عبد الرّب عفی اللّٰه عنہ)



خافیه الطبع

کتاب اول (پنبتو)

مؤلفه اجاب مولوی صالح محمد خان معلم افغانی مدینه

مبارکه حبیبیہ - حسب فرمان حضرت عالی (حسین علیہ السلام)

صاحب انجمن - کجین انتظام علیجہاہ عزت نشان

محمد سرور خان جرنیل کارخانہ جات بارادل

در مطبع سنگی ماشین خانہ دارالسلطنہ کابل تباہ ۱۲ - شہر

جمادی الثانی یوم دوشنبہ ۱۳۳۶ ۱۳۳۶ ہجری بزیر طبع رسیدہ بود

داین بار کجین انتظام ملک دین محمد صاحب نیجر

دین محمد علی پریس

مطبع دین محمد علی لاہور